

مسئولیت فهم حرکت اربعینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ¹

سؤال: در رابطه با سیطره‌ی روح غربی بر عالم و این که اندیشمندان غربی نیز این سیطره را تئوریزه کرده‌اند، به نظر می‌رسد غربی‌ها معتقدند هر حرکت سیاسی - اجتماعی در اقصی نقاط عالم هم که باشد، باید با هماهنگی با آن‌ها و ذیل محاسبات دنیای مدرن صورت پذیرد. این‌ها حتی در تونس و مصر و در جریان بیداری اسلامی سعی کردند آن حرکات را تحت مدیریت خودشان بگیرند و به ظاهر خیزش آن ملت‌ها را به سمت اهداف خودشان منحرف ساختند، در بُرهه‌هایی از زمان هم که مدیریت کشوری می‌رفت از دستشان خارج می‌شود، از طریق کودتا و نظامی‌گری باز نبض حرکات مردمی را در دست می‌گرفتند. عرض بنده آن است که غرب یک نحوه سیطره بر عالم دارد و تمام سعی‌اش را می‌کند تا هر صدای ناهمگون و اعتراضی را، سودجویانه ذیل خود تعریف کند و بر آن مسلط شود و آن را به انحراف بکشانند. حال سؤال این است که آیا در برخورد با اربعین هم روح سیطره‌ی غربی موفق خواهد شد این حرکت را به انحراف بکشانند؟ و آیا ما مسئولیت خاصر را در رابطه با فهم رخداد اربعینی به عهده داریم؟

دوگانگی بین نظم غربی و حرکت اربعینی

جواب: واقع ماجرا این است که حرکت اربعینی به هیچ‌وجه تحت مدیریت غربی‌ها نبوده و نخواهد بود. اصلاً تعریفی که عقل غربی از جنبش‌های غیر همسو

¹ - متنی که در اختیار عزیزان قرار دارد، حاصل مصاحبه با استاد طاهرزاده در حرکت اربعینی در سال 95 در مسیر نجف تا کربلا می‌باشد.

دارد و بر آن اساس این جنبش‌ها را استحاله می‌کند، با ذات حرکت اربعین تفاوت دارد و می‌توان گفت غربی‌ها در بدو امر از ماهیت اربعین ناتوان هستند. به عبارت دیگر غربی‌ها این حرکت اربعینی را که در سال‌های اخیر ظهور کرده، چیز مهمی نمی‌دانند زیرا از نظر آن‌ها آن‌چه مهم است نظم غربی است که اصالت دارد و در نتیجه چنین حرکت‌هایی از نظر آن‌ها چیزی نیست که در تقابل با آن نظم باشد، به‌خصوص که اعتراض‌های سیاسی صدساله‌ی اخیر اکثراً در عین مقابله با غرب، به دنبال آن بودند که به نحوی به همان صورتی که غرب زندگی را تعریف کرده، به زندگی دست یابند و در همین رابطه بود که در ابتدای امر انقلاب اسلامی را نفهمیدند مگر وقتی که انقلاب اسلامی به یک قدرت سیاسی تبدیل شد. حرکت اربعینی که این سال‌ها ظهور کرده چیزی از آن نوع که آن‌ها به آن حساس‌اند از خود نشان نمی‌دهد زیرا به جای دیگری نظر دارد.

این دوگانگی بین نظم غربی و حرکت اربعینی مساله‌ی جدی و محل توجه و تفکر است در آن حدّ که ممکن است خود ما هم ندانیم جایگاه این حرکت در این تاریخ در کجا است. عده‌ای تصور می‌کنند می‌توانند آن را با همان ملاک‌های اراده‌ی معطوف به قدرت تعریف کنند، در حالی که سمت و سوی این حرکت درست عکس آن است.

آن‌چه باید به آن فکر کرد، مربوط به چرایی ناتوانی غرب نسبت به سلطه و به حجاب‌بردن حقیقت اربعینی در این تاریخ است که ابتدا بنده سعی می‌کنم این موضوع را طوری روشن کنم که برای همیشه رفقا معنای آینده‌داری حرکت‌های توحیدی را احساس نمایند. البته شرط آن این است که کمی حوصله بفرمایید و با من همراهی کنید تا آن احساس تاریخی که مدّ نظر است، برایتان پیش آید. سعی بعدی بنده آن است که بتوانم روشن کنم در این رابطه ما چه مسئولیتی برای خود

می‌توانیم تعریف کنیم که به معنی واقعی، احساس حضور در تاریخی بکنیم که در حال ظهور است.

همه می‌دانیم، نور خدا و فتوحی که خداوند در یک تاریخ ایجاد می‌کند هرگز خاموش نمی‌شود اما ممکن است آن نور به دلایلی به «خفا» و به «حجاب» رود. در همین راستا این سوال طرح می‌شود که آیا غرب می‌تواند این حرکت اربعینی را به حجاب ببرد؟ به بیان دیگر آیا غرب می‌تواند حضور تاریخی اسلام را که در این سال‌ها به واسطه‌ی این اربعین‌ها برای مسلمانان رخ داده است مصادره کند و یا منحرف سازد؟ برای درک درست این موضوع از خود می‌پرسیم؛ آیا در فتح تاریخی و توحیدی انقلاب اسلامی و دفاع مقدسی که پیرو آن ظهور کرد، غرب توانست در استحاله کردن و منحرف کردن آن کاری بکند، به این معنی که حضور تاریخی انقلاب اسلامی را از میان بردارد؟

در پاسخ به این پرسش و فهم درست این موضوع بهتر است به مناسبات جاری در جهان، قبل و بعد از انقلاب اسلامی نگاهی بیاندازیم.

حتماً می‌دانید قبل از وقوع انقلاب اسلامی مناسبات عالم آن‌گونه بود که به محض این که آمریکا ناو جنگی‌اش را برای سرکوب کوچک‌ترین مخالفت با نظم آمریکایی در آن سوی عالم به حرکت در می‌آورد، و خبر این حرکت به واسطه‌ی امپراطوری رسانه‌ی غربی در عالم منتشر می‌شد، ترس همه را فرا می‌گرفت و قضیه شروع نشده، خاتمه پیدا می‌کرد. اما با انقلاب اسلامی این مسأله به کلی تغییر کرد. امروز دیگر آن‌طور نیست که کسی با حرکت ناو آمریکایی به هراس بیفتد زیرا به جهت روحیه‌ای که پیش آمده، آمریکا چه بخواهد و چه نخواهد هیمنه‌ی دروغین‌اش در هم شکسته، تا آن‌جا که حتی جنگ رو در رو با این اهریمن شیطانی برای ملت‌ها امری شدنی و ممکن شده است، لذا آمریکا دیگر مستقیماً

وارد جنگ نمی‌شود و این به جهت آن است که نه تنها نتوانستند انقلاب اسلامی را از بین ببرند، حتی نتوانستند آن را در معادلات جهانی به حاشیه برانند. بلکه برعکس، همه چیز گواه بر آن است که با انقلاب اسلامی تاریخ جدیدی شروع شده که در آن تاریخ، ملت‌ها برای همیشه این را آموختند با مقاومت، می‌توان از چنگال ناامیدی نسبت به آینده‌ی شومی که استکبار برای آن‌ها رقم زده، نجات یافت.

مقاومت مردمِ یَمَنِ امروز مصداق کامل این حضور تاریخی است. قضیه‌ی مقاومت امروز مردم در یمن را نباید ساده گرفت و از کنار آن گذشت. این مقاومت‌ها نشان می‌دهد مُحال است جریانِ غرب‌گرایِ مخالفِ حوثی‌ها در یمن یا جریانِ غرب‌گرایِ طرفدارِ آلِ خلیفه در بحرین بتوانند از این معرکه پیروز بیرون آیند. نهایت کاری که این‌ها می‌کنند حمله‌ی نظامی و به قتل رساندن زن‌ها و بچه‌ها است، و یا در بحرین تهمت‌زدن به شیخ عیسی قاسم و یا زندانی کردن رهبران نهضت است. اینان هرگز نمی‌توانند روحیه‌ی مقاومت را از بین ببرند، در حالی که مسئله‌ی مرگ و حیات آن‌ها در میان است و اگر نتوانند این روحیه را بشکنند، برای همیشه، تاریخِ مصرفِ خود را به نمایندگی آمریکا تمام کرده‌اند و این آغاز سقوط فرهنگِ غرب است. این یعنی حضور تاریخی انقلاب اسلامی که علی‌رغم تمام تلاش غرب، هرگز به خفا نرفته و پیشروتر از گذشته در اقصی نقاطِ عالم حیّ و زنده در حال نضج و نموّ است.

وظیفه‌ی عدم وحشت از سیطره‌ی غرب در حرکات توحیدی

نگاه به واقعیت‌های دنیای کنونی بخوبی برای ما روشن می‌کند دنیای مدرنِ امروز، در سراسیمی سقوط قرار گرفته و نسبت به گذشته توان بسیار کم‌تری دارد. به گفته‌ی اخیر دکتر رضا داوری «ساده نیست که رئیس جمهور آمریکا سخن

بی‌خردانه می‌گوید، این یک اتفاق بزرگ است و این امر، اتفاقی نیست. غرب و تجدد و توسعه دچار بحران است و خرد توسعه به آخر کار خود رسیده.² با توجه به آنچه عرض شد و با توجه به آنچه آقای دکتر داوری گفتند در مورد حرکت توحیدی اربعینی این سالها لازم است متوجه باشیم دیگر غول دنیای مدرن، هیچ‌گونه توانی در تقابل با این جنس از حرکات توحیدی ندارد و ما با این خودآگاهی تاریخی وظیفه داریم به وحشت و یأس ناشی از سایه‌ی سیطره و استیلای غرب در حرکات‌های توحیدی، توجهی نکنیم تا در این مسیر به مقصدی که برای ما مقدر شده است برسیم.

میدان عمل در اربعین، میدان حضوری است ماوراء سیطره‌ی مدرنیته و لازم است ما این مسأله را درست ببینیم تا در این مبارزه‌ای که شروع شده، مزه‌ی پیروزی را به‌خوبی بچشیم. شما وقتی در میدان مسابقه با حریفان دست و پنجه نرم می‌کنید، اگر از او بترسید و او را مسلط بر خود ببینید، در حقیقت قبل از آن که پشت‌تان به خاک بنشیند، شکست خورده‌اید. زیرا تصور شکست خودش سبب می‌شود تا شکست برای شما رقم بخورد. در نظر به روح سلطه‌گر غربی نیز باید بدانیم این روح نمی‌تواند بر اراده‌ی الهی که در این تاریخ از طریق انقلاب اسلامی ظهور کرده و حرکت اربعینی این سالها شأنی از آن است، هیچ نحوه سلطه‌ای داشته باشد. توجه نمودن به ناتوانی دشمن و مقهور ظاهر مخوف او نگشتن و نسبت به آینده مأیوس‌نشدن، خیلی مهم است. همان‌گونه که جناب مولانا متذکر می‌شود:

در جهان جنگ این شادی بس است که بینی بر عدو هر دم شکست

²- به اولین نشست در موضوع «خرد و توسعه» در انجمن میان فرهنگی در تاریخ 1396/7/2 رجوع فرمایید.

به شکستِ دم به دم دشمن نظر کنید و به آینده‌ی این حرکت امیدوار باشید. این یک نصیحتِ روانشناسانه‌ی تلقینی نیست بلکه نکته‌ای است که با نظر به واقعیت این سال‌ها پیدا شده است. حقیقت آن است که غرب هیچ‌گاه توان درک این قبیل حرکات توحیدی را نداشته، همان‌طور که شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را مانند مهاتما گاندی دید، بدون آن که متوجه روح توحیدی تمدن‌ساز حضرت امام باشد. ما باید باور کنیم داریم دشمن را به نحوی خاص در این پیاده روی اربعینی شکست می‌دهیم، ولی نه در بستری که دشمن مبارزه را تعریف کرده و شکل داده است، و نه به صورتی که نهضت‌های صدساله‌ی اخیر با غرب مبارزه کردند تا خودشان جای غرب بنشینند. اگر بفهمیم چه چیزی در حال وقوع است، می‌فهمیم با هر قدمی که در این پیاده‌روی برمی‌داریم، یک گام به سمت پیروزی نهایی پیش می‌رویم - به شرطی که پیروزی را بشناسیم -. شما به خودتان نظر کنید و در شوقی که در درون‌تان سر برآورده توجه نمایید، آیا صرفاً احساس می‌کنید در یک عبادت فردی و برای ثوابش حرکت می‌کنید، و یا این که در نحوه‌ای از حضورِ مصاف تاریخی حق مقابل باطل قدم گذاشته‌اید که اجر هزار شهید از شهدای بدر را دارد؟ امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا»، اگر مردم می‌دانستند که در زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام چه فضل و ثوابی است، حتماً از شوق و ذوق قالب تهی می‌کردند چرا که در تاریخی حاضر می‌شوند که خدا در آن ظهور دارد. و در ادامه برای آن که ما را متوجه‌ی فتح تاریخی کار خود بکنند، حرکت شهدای بدر را مطرح می‌کنند که منشأ تاریخ اسلام شدند. می‌فرمایند: «وَ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شَهِدَاءِ بَدْرٍ» و در این حضور تاریخی هزار برابر فتح تاریخی شهدای بدر، اقدام تاریخی صورت می‌گیرد، به

همان معنایی که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» می فرماید عزاداری برای امام حسین علیه السلام یک اقدام سیاسی است تا ملت‌ها بسیج و یک پارچه شوند و این همه آسیب پذیر نباشند. این حضوری است بسیار عجیب، از جنس حضور انبیاء که با تفسیر امروزی به این تاریخ آمده است و تحولی را سبب می شود که شهدای بدر جهت فتح تاریخ اسلام بدان دست زدند، آن هم هزار برابر عظیم تر.

غفلت غرب نسبت به آنچه در حال وقوع است

نمی خواهم بگویم این دلواپسی از سیطره‌ی غرب و ترس از به انحراف کشیده شدن حقیقت اشراقی اربعینی نباید وجود داشته باشد، عرض بنده آن است که نباید به این صورت که ما را دچار یأس کند به آن نظر شود. در حقیقت این نگرانی چیزی نیست که سبب شود ما را گرفتار یأس از ادامه‌ی کار کند، بلکه دلواپسی همراه با هوشیاری در میان باشد تا این حرکت را هرچه شکوفاتر به ظهور آوریم و به عالی‌ترین چهره‌های آن که عالی‌ترین نحوه‌ی عبور از غرب است، برسیم. نمی توان گفت از جهتی دشمن برای انحراف این حرکت اربعینی برنامه ندارد، از آن جهت که می خواهد همه‌ی امور رنگ غربی داشته باشد تا همه‌ی تاریخ، تاریخ غرب باشد، چه از آن احساس خطر بکند و یا نکند، ولی یقیناً موفق نخواهد شد، زیرا اصلاً آن را نمی شناسد تا بخواهد آن را از آن خود کند. همان طور که جبهه‌ی تاریخی باطل در تقابل با هیچ حرکت توحیدی تا به امروز موفق نشده و الحمدلله چون این حرکت در ذات خود توحیدی است هر روز فتحی بعد از فتحی به ظهور می آورد، بدون آن که بفهمند چه چیزی در حال وقوع است.

خیلی عجیب است که در گذشته در پیاده روی اربعین صرفاً پیرمردها و شیوخ عرب و عموماً روحانیون شرکت داشتند، اما امروز می بینیم جوانان عرب با تحلیل‌های صحیحی که مخصوص تاریخ خودشان است و مربوط به این زمان

است، در این طریق قدم می‌گذارند. این نکته‌ی بسیار مهمی است، جوانِ عراقی اگر نگاه و تحلیلِ سیاسی و تاریخی نداشته باشد که در این حرکت شرکت نمی‌کند. صرفِ ثواب برای انگیزه‌بخشی به جوانان کافی نیست باید درک تاریخی خاصی از این حرکت داشته باشد، همان‌طور که شما هم به صرف یک ثواب فردی در این حرکت حضور به هم نمی‌رسانید، بلکه مثل یاران حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک نحوه حیات تاریخی - اجتماعی در این پیاده‌روی در خود احساس می‌کنید که موجب گشودن نور حق در مقابل شما می‌شود و به آن تقدیرِ توحیدی که شما را در این تاریخ فرا گرفته است، نزدیک می‌شوید. این جاست که این جمله‌ی امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که می‌فرمایند: «والله همه‌ی اسلام سیاست است» معنی پیدا می‌کند. زیرا این حضورِ سیاسی، عین عبودیتِ مطلوبِ سالکان است.

نظر بنده این است که در زمانه‌ی ما سرعتِ فتوحاتِ جبهه‌ی حقّ خیلی زیاد شده و دشمن پیش از آن‌که بتواند خود را با شرایط جدید تطبیق دهد و پیش از آن‌که متوجه شود چه چیز در حال وقوع است، ما فرسنگ‌ها از او پیش افتاده‌ایم. طبیعی است که دشمن سعی می‌کند این حرکتِ مهم را هم بشناسد و در چارچوبِ مألوفِ خودش تعریف کند اما به دلایلی که عرض شد هرگز موفق نمی‌شود. رسانه‌های موجود دنیا به جهت روح ژورنالیستی و سیاست‌زدگی که دارند از فهم این حرکت ناتوانند و نمی‌دانند چه چیزی را باید به دنیا مخابره کنند، همان‌طور که بعدها گفتند در مورد انقلاب اسلامی هر تصمیمی که ما می‌گرفتیم، می‌دیدیم انقلاب اسلامی چند قدم جلوتر است و همیشه از فهم آن‌چه واقع می‌شد ناتوان بودیم. امروز هم حرکت اربعینی که از جنس انقلاب اسلامی است خیلی جلوتر از آن است که غرب بتواند آن را بشناسد و تحت سلطه‌ی سودجویانه خود در آورد.

در مورد نقش غرب در به حجاب بردن این حرکت، سخن بنده آن بود که عرض شد ولی موضوع به حجاب رفتن این حرکت از جهتی دیگر به جای خود باقی است و آن، درست نفهمیدن این حرکت است توسط خودی‌ها و غفلت از درک تاریخی این حرکت توسط آن‌هایی که در این صحنه وارد شده‌اند و این چیزی است که مسئولیت ما را چند برابر می‌کند. آری! حقیقت در هر دوره‌ای تجلی‌ای دارد و بعد به جهت عادت گذشته‌ای که بر روح مردم رسوب کرده به حجاب می‌رود و این نمودار سینوسی ادامه می‌یابد تا آن‌جا که جلوه‌ای تام از آن حقیقت به صحنه‌ی حیات بشر قدم گذارد. مثلاً پیامبر اسلام ﷺ در غدیر، شکلی از اسلام را متذکر شدند که حقیقت در آن ظهوری تام پیدا می‌کرد، ولی بعد از رحلت آن حضرت به خفا رفت و این به خفارتن هم‌چنان بود که تا در دوران صفویه و با حضور علمایی مثل شیخ بهائی و با ظهور حقیقتی که در دوران صفویه به میان آمد با سلسله‌ی قاجار و سلسله‌ی پهلوی به حجابی دیگر رفت و بعداً در انقلاب اسلامی ظهوری بس متعالی به خود گرفت و از این جهت باید نسبت به در حجاب رفتن حق از سوی جبهه‌ی باطل هوشیاری لازم را به خرج داد. لکن باید متوجه باشیم اولاً: به حجاب رفتن حق و حقیقت مساوی با نابودی حقیقت نیست. ثانیاً: نمودار ظهور و خفای حقیقت در کلیت خود رو به صعود است و هرگز به عقب باز نمی‌گردد و تاریخی که با آن گشوده می‌شود مأوای ادامه‌ی شخصیت‌هایی می‌شود که آن را شناختند و بر عهد با آن باقی ماندند.

در مقطع تاریخی ما و با نظر به صعودی که ظهور حقیقت داشته است، شواهد حاکی از آن است که جریان باطل توان به حجاب بردن این جنس از حضور توحید ناب را به رسم گذشته ندارد و بسیار عقب تر از آن چیزی است که به ظهور آمده است. علت ناب‌تر بودن این حرکت توحیدی را نسبت به آنچه در دوران صفویه

ظهور کرد، در ذات انقلاب اسلامی می‌توانید بنگرید؛ در صفویه این شاه است که به جناب شیخ بهایی امتیاز شیخ‌الاسلامی می‌دهد، ولی در انقلاب اسلامی موضوع کاملاً برعکس است و این ولیّ فقیه است که مقام اجرایی را به رئیس جمهور تنفیذ می‌کند و با توجه به این امر، آینده برتر از این است که فعلاً برای ما گشوده شده و معتقدیم در آینده به جای ولیّ فقیه خود حضرت مهدی علیه السلام را خواهیم داشت. ما حتی همین امروز هم معتقد نیستیم که ولیّ فقیه تنها با عنوان فقه‌اش حکومت می‌کند؛ بلکه معتقدیم این خود امام زمان علیه السلام اند که به واسطه‌ی نایب‌شان دارند حکومت می‌کنند. نایب امام، جمال نازله‌ی حقیقت اوست. ما امروز در نسبتی که با ولیّ فقیه پیدا کرده‌ایم، از فقه به معنای دستور به احکام عملی بالاتر آمده‌ایم، بلکه با ولیّ فقیه به عنوان نایب امام معصوم مرتبط هستیم.

دو نگاه به ولیّ فقیه می‌توان داشت: به نظر بنده باید بدانیم در زمانه‌ی ما نگاه به ولیّ فقیه از آن دیدگاه است که او نایب حضرت مهدی علیه السلام است و در اداره‌ی امور جهان وارد شده، و این بیش از آن است که فکر کنیم امام معصوم به فقیه اجازه‌ی تفقه و استخراج احکام را داده‌اند. در ولایت فقیه با نگاه اول، این نور مهدی علیه السلام است که به صورت نازله در حرکات و گفتار و رفتار ولیّ فقیه به ظهور آمده، البته با لحاظ فقاهتش. در نگاه دوم به ولیّ فقیه صرفاً به خاطر تبخّرش در استخراج احکام جایگاه دارد. ملاحظه کنید ببینید مردم ولایی ما امروز به حضرت آیت الله خامنه‌ای «حفظه الله» و به ولایت او چگونه نگاه می‌کنند؛ آیا به صرف این که او فقیه و مرجع تقلید است به او نگاه می‌کنند، همان‌گونه که به آیت الله خوئی نگاه می‌شد؟ یا این که یک نحوه ولایت الهیه در ایشان دیده‌اند و به نوعی وجود ایشان را نور مهدی علیه السلام در این تاریخ و زبان گویای آنحضرت می‌بینند؟ تعبیر مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان نخبه را نگاه کنید؛ ایشان فرمایشی داشتند با این مضمون که:

«خودتان را آماده کنید، ما می خواهیم جهان را بگیریم». این نشان می دهد ما با یک فقیه معمولی و یک مرجع تقلید به شکل رسمی آن مواجه نیستیم.

بازگردیم به اصل بحث؛ در قضیه‌ی منحنی ظهور و خفای حق، تصور مردم در ابتدای انقلاب از ولی فقیه، بیشتر ولایت فقه به معنای رعایت احکام شریعت در امور فردی جامعه بود، به این معنا که با آمدن نظام اسلامی کشوری خواهیم داشت که در آن رعایت دستورات دین می شود. اما امروز ما تا آنجا در ظهور حقیقت پیش رفته ایم که در ولی فقیه در عین توجه فقاہت‌ش، نور مهدی علیه السلام را در او می یابیم. مردم امروز، ولایت فقیه را به صرف فقه او نمی بینند، بلکه این جایگاه را جایگاه حاکمیت نور اسلام می بینند. این جا است که آرام آرام امیدوار می شوید حضرت مهدی علیه السلام به تاریخ باز گردد. یعنی همان طور که شما از حضور فقیهی که منسوب شده از سوی امام زمان علیه السلام است به حضور فقیهی که نایب امام اوست رسیده اید؛ در ادامه به حضور خود حضرت می رسید. می دانید که نیابت امام چیزی بالاتر از نسبتی است که فقیه در انجام وظایف فقهی خود با امام دارد. این نیابت مثل جایگاه نواب حضرت مهدی علیه السلام است که و به بیانی زبان امام بودند. در باب کیفیت این ولایت، روایتی از امام رضا علیه السلام داریم که حضرت می فرمایند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمُؤْمِرٍ عِبَادِهِ شَرَحَ لِذَلِكَ صَدْرَهُ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَتَأَيَّعُ الْحِكْمَةَ، وَالْأَهْمَةَ الْعِلْمَ الْإِلْهَامًا، فَلَمْ يَعِيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَ لَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مُؤَيَّدٌ، مُؤَفَّقٌ مُسَدَّدٌ»³ هرگاه خداوند، بنده‌ای را برای امور بندگانش برگزیند، برای این کار سینه‌اش را گشاده گرداند و چشمه‌های حکمت به دل او سپارد و علم را به کمال بر او الهام کند. و از این پس دیگر در پاسخی در مانده نگردد و در تشخیص

صواب، سرگشته نشود، او تأییدشده از جانب خدا و توفیق یافته و رهنمون گشته است.

بحث نیابت امام زمان علیه السلام از حیطه‌ی علم و سوادهای رسمی بالاتر است، این جا حکایت نوری از انوار الهی مطرح است. در بحث ولیّ فقیه چنانچه در مقبوله‌ی عُمر بن حنظله داریم حکایت نصب فقیه در میان است تا مردم در امورات خود به او رجوع کنند. کما این که امام معصوم شخصی را به عنوان قاضی نصب می‌نمایند. هیچ لزومی ندارد آن کس که امام او را به سِمَتی نصب نموده‌اند کلام او با کلام امام معصوم عینیت داشته باشد. در حالی که با توجه به قراین و شواهد روشنی که وجود دارد، امروز، ما با حقیقتی ماورای یک ولیّ فقیه که به صورت رسمی به ما دستور داده‌اند در امور خود به او رجوع کنیم مواجهیم و این چیزی است ماورای علم فقه رسمی، و بیشتر باید با نظر به حاکمیت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و تجلی نور ولایی آن حضرت مدّ نظر قرار می‌گیرد.

تبعیت مردم از شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و مقام معظم رهبری «حفظه الله» به جهت روحانیت و معنویت خاصی است که وجهی از آن مربوط به ولایت فقهی آنها است. ما هنوز تفسیر و تبیین درستی برای این معنا نداریم، هر چند می‌فهمیم با چه حقیقتی سر و کار داریم. این جا سخن حضرت آیت الله جوادی معنا پیدا می‌کند که در زمان غیبت، خداوند که برآورنده‌ی نیاز بشر است، بر مبنای قاعده‌ی لطف، فقهی را برای زعامت جامعه‌ی دینی می‌پروراند همان طور که در غیر زمان غیبت، امام معصوم را می‌پروراند. و وظیفه‌ی خبرگان در زمان غیبت صرفاً کشف آن فقیه است. پس روی دو نکته باید تاکید کرد؛ اول این که این زعیم، «فقیه» است و دیگر این که او را «کشف» می‌کنند. این قضیه آن قدر روشن است که حتی مجری شبکه بی‌بی‌سی انگلیس می‌گفت آقای خامنه‌ای به گونه‌ای سخن می‌گوید

که انگار گویی در یک حباب بلورین که در پیش رویش است تا همه چیز را پیش از وقوع آن پیش بینی می کند! این ها هم متوجه هستند قضیه ی ولایت فقیه، قضیه ای ماورای محاسبات معمول و مشهور دنیا است. البته ما همه ی این الطاف را به سبب آن می دانیم که خداوند می خواهد لطف خاصی به جهان اسلام بکند تا بتواند به وظیفه ی خود که تحقق تمدن اسلامی است، نایل آیند و همان طور که در پرتو انقلاب اسلامی امروز شاهد حرکت اربعینی هستیم با جایگاه تاریخی خاصی که به ظهور آمده، با ظهور تمدن اسلامی و در پرتو آن بسیاری از معادلات جهانی به هم خواهد خورد.

سؤال: این که می گوئیم امام خمینی «قدس سره الشریف» توانستند خدا را به این تاریخ بیاورند، به چه معناست؟ خدا که همیشه بوده و خواهد بود؛ پس قضیه چیست و به کجا اشاره دارید؟

قدمی درست در فهم این تاریخ

جواب: ما با این جمله که امام خمینی «قدس سره الشریف» توانستند خدا را به این تاریخ بیاورند، در حقیقت از جلوه ای خاص از حضرت حق که در این زمان در صحنه ی حیات بشر وارد شده است، سخن می گوئیم. قرآن می فرماید: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/29) و متذکر می شود در هر روزگاری حضرت حق به نحوی خاص و به شأنی که مناسب آن دوران است، ظهور می کند. لذا وقتی گفته می شود خدا به تاریخ می آید یعنی صورتی از کمالات الهی به تجلی آمده به طوری که مثلاً شما حرص تان نسبت به دنیا کم می شود و میل تان برای بندگی و معنویات افزون می گردد. از همین منظر آیا نمی توان گفت با انقلاب اسلامی، مهدی علیه السلام به تاریخ ما آمده است؟ به خصوص که متوجه هستیم حضور حضرت در تاریخ یک حضور

تشکیکی است و با شدت و ضعف همراه است و بر همین اساس برخی قائل به ظهورِ صغری در دل غیبتِ صغری هستند.

ما امروز به برکت انقلاب اسلامی شاهدِ ظهوری خاص از حضرت حجّت علیه السلام در این تاریخ هستیم که در حرکت اربعینی این تاریخ بیشتر قابل احساس است و جلواتِ وجودی حضرت مهدی علیه السلام به آینه‌ی قلبِ نایب ایشان به این تاریخ به صورتی چشم‌گیر تابیده شده است؛ البته این بدین معنا نیست که بخواهیم نایبِ حضرت حجّت علیه السلام را در عرضِ ایشان قرار دهیم، مقام معظم رهبری خودشان را خاک پای آن حضرت هم به حساب نمی‌آورند. حتماً اطلاع دارید که در زمان حضرت آیت‌الله بروجردی در یکی از دیدارهای عمومی ایشان، شخصی صدا زده بود که برای سلامتی امام زمان و حضرت آیت‌الله بروجردی صلوات! آقا بسیار خشمگین شده بودند که چرا نام ایشان را در کنار نام حضرت حجّت آورده‌اند، زیرا هرگز خود را در این حدّ نمی‌دانستند و درستش هم همین است. این که ما احساس کنیم نورِ حضرت مهدی علیه السلام به صورت تشکیکی به تاریخ ما آمده است، قدم خوب و مهمی برای فهم درست این تاریخ است هرچند که اصل آن یک بحثِ فنی است و باید در جای خودش مورد بحث قرار بگیرد، ولی به همین اندازه که متوجه باشیم منحنی ظهور حضرت حقّ تا کجا پیش رفته و ما با اربعین در کجای تاریخ ظهور حقّ قرار می‌گیریم؛ متوجه این نکته شده‌ایم که ما امروز در مرحله‌ای از مراحل حاکمیت نور آن حضرت قرار گرفته‌ایم و ظهور تامّ و تمام حضرت در افقِ تاریخ نمایان است و باید این حرکتِ اربعینی را در این شرایطِ تاریخی و با توجه به این امر مورد تحلیل قرار دهیم و از این بصیرت بسیار مهم غفلت نکنیم که سیر تاریخ به سوی ظهورِ تامّ و تمام حضرت مهدی علیه السلام است. مگر معتقد نیستیم مردم در زمان آن حضرت نسبت‌های متفاوتی پیدا می‌کنند و ایثار به اوج خود می‌رسد؟ آیا این

حالت در این سال‌ها در حرکت اربعین به وضوح قابل رؤیت نیست؟ در روایات ظهور داریم در حکومت حضرت، گوسفند و گرگ یک‌جا با هم خواهند بود، بچه‌ها با عقرب و مار بدون آزار و اذیت بازی می‌کنند. و یا پول هست اما مردم نگاه به آن نمی‌کنند و مؤمنین از جیب یکدیگر پول برمی‌دارند. این حرکت اربعینی دارد این نوع حیات را به منصفی ظهور می‌آورد و این مسالهی کوچکی نیست. می‌بینیم که در حرکت اربعینی این سال‌ها بعضی از افرادی که زیاد وضع مالی خوبی ندارند به راحتی ایثار می‌کنند و آن‌هم نهایت ایثاری که می‌توانند انجام دهند، و نه یک ایثار دم دستی؛ بهترین چیزی را که می‌توانند ایثار کنند، ایثار می‌کنند. این یعنی شرایطی پیش آمده که هیچ‌گونه ثروتی تعیین‌کننده نیست. این‌جا عشق و محبت است که تعیین‌کننده است.

سیر از تاریخ «سودجویی» به تاریخ «ایثار»

حرکت اربعینی سال‌های اخیر ظهور حقیقتی است که می‌خواهد ما را از تاریخ «سودجویی» و «تکبر» به تاریخ «ایثار» و «تواضع» سیر دهد و از این جهت حرکتی بیرون از تاریخی که مدرنیته در آن قرار دارد شروع شده، و از این جهت مدرنیته آن را نمی‌فهمد، هرچند به جهت عادت غرب‌زدگی که در ما هست خطر به حجاب‌بردن آن حرکت هست، به صورتی که ما به جهت نفهمیدن جایگاه آن حرکت، آن را از هویت تاریخی و مسئولیت تاریخی آن خارج کنیم و آن را به یک عبادت فردی تبدیل نماییم. از این جهت باید گفت فردی شدن حرکت اربعین، خطری است جدی که اگر رخ دهد و اگر تحلیل درستی از آن نداشته باشیم، هفتادسال به عقب باز می‌گردیم. امروز مردم در این حرکت عظیم احساس یک تجربه‌ی جدید در حیاتی جمعی و در افقی قدسی دارند، اما اگر این احساس به یک عبادت فردی از جنس زیارات فردی تبدیل شود، عملاً به نتیجه‌ی مطلوب و

متعالی نمی‌رسیم. از این جهت باید تلاش کرد مردم تحلیل درستی از این رخداد که آن‌ها را فرا گرفته است داشته باشند و متوجه شوند اراده‌ی خداوند در این حرکت به چه سمت و سویی است. بنده معتقدم غرب نمی‌تواند این تنگنا را بر ما تحمیل کند مگر عادت گذشته‌ی خودمان که در تاریخ عبادت فردی قرار داشتیم و گمان کنیم هنوز همان تاریخ است که ادامه دارد. البته شاید به شوخی بتوان گفت گویا خداوند هم حوصله‌اش از این همه غیبت حضرت مهدی علیه السلام سر رفته و برای ظهورِ تامّ حضرت عجله دارد، ولی خودمان هم باید بفهمیم خداوند چه شرایطی را برایمان فراهم کرد.

آن‌چه باز باید با دقت به آن توجه کرد تا به معنای واقعی متوجه حضور تاریخی خود بشویم، توجه به این امر است که غرب امروز، پس از چهارصدسال یگانه‌تازی، دیگر توان تحلیل و تقابل با این تحولات را ندارد و البته از آن جایی که زمینه‌ی عبادت فردی در ما و به خصوص در مردم عراق زیاد است، خطر به حجاب فردیت رفتن اربعین هست، با این همه؛ حرکتی است که آغاز شده و در ذات خود حرکتی است آزاد از فرهنگ مدرنیته و همان‌طور که عرض شد به دو دلیل آن فرهنگ در نفی آن توفیقی نخواهد داشت. یکی این که دنیای مدرن چیستی و ذات این حرکت را نمی‌تواند بفهمد و دیگر این که اگر هم بخواهد کاری بکند، توان لازم برای تقابل ندارد. امروز دیگر در عرصه‌ی رسانه، قدرت رسانه‌ای غرب، یگانه‌تاز نیست و در مقابل آن رسانه‌ها، جبهه‌ی حق نیز تریبون‌هایی پیدا کرده است. این‌ها در ماجرای یمن این‌گونه تصوّر داشتند که یمن را مانند «کُروو» لِه می‌کنند و بعد هم هیچ کس صدای مظلومیّت مردم یمن را نخواهد شنید. اما به یک‌باره همه دیدند که «العالم» و «المنار» و «پرس‌تی‌وی» به عنوان رسانه‌های جبهه‌ی حق با انعکاس آن مظلومیّت، برای آل‌سعود و متحدانش مثل امارات، رسوایی و

بی آبرویی شان را نشان دادند. جناب دکتر سعد الله زارعی یک موسسه‌ی نظرسنجی بین‌المللی دارند و در بیان یکی از نظرسنجی‌های شان می‌گفتند بعد از ماجرای یمن، تنفر مسلمانان عالم - و نه فقط شیعیان - از آل سعود به شدت زیاد شده است. در حالی که تمام امید آل سعود این بود که با یک فضاسازی رسانه‌ای اجازه ندهد صدای مظلومیت مردم یمن از حلقوم شان خارج شود، و یکی از دلایل مقاومت مردم یمن همین پشتوانه‌ی رسانه‌ای بود. آن‌ها متوجه شدند اگر بایستند و مقاومت کنند، صدایشان به دنیا می‌رسد. می‌خواهم از این حرف‌ها نتیجه بگیرم که ما در تاریخی زندگی می‌کنیم که غرب به شدت ضعیف شده و حرکاتی از جبهه‌ی حق در برابر آن قد علم کرده است. در جریان سوریه و بشار اسد هم همین گمان را داشتند که یک‌شبه سفره‌ی جبهه‌ی مقاومت در برابر اسرائیل و بشار اسد را از سوریه بر می‌چینند، اما چنین نشد. عمده این است که ما توجه کنیم تاریخ افول تمدن اومانیستی شروع شده است و دیگر این‌گونه نیست که هر آنچه آن‌ها اراده کنند به راحتی محقق می‌شود و به نتیجه‌ی دل‌خواه می‌رسند. ما به معنای واقعی باید متوجه‌ی این افول باشیم و فریب دروغ‌پردازی رسانه‌های غربی را نخوریم تا معنای حضور در این پیاده‌روی اربعینی برای مان شکل حقیقی بگیرد. امپراطوری رسانه‌ای می‌خواهد القاء کند هیچ چیز خاصی در نفی تمدن مدرن رخ نداده است، و همه چیز تحت کنترل شان است. ما نباید فریب این دروغ بزرگ را بخوریم تا بتوانیم به واقعیات این تاریخ که مردم را در بنیاد وجودشان در بر گرفته، نظر کنیم.

ممکن است کسی اشکال کند این روح‌ایثاری که در اربعین ظهور می‌کند محدود به همین زمان پیاده‌روی است و بعد از گذشت این ایام و اتمام پیاده‌روی، این روحیه فراموش می‌شود تا سال آینده؛ این سخن درستی است و حقیقتاً غلبه‌ی عادت غربی ما و روحیه‌ای که تحت تأثیر روزمرگی‌های زندگی است، به راحتی

دست از سر ما برنمی‌دارد. مثل آن که ملاحظه می‌کنید در حین پیاده‌روی اربعین هم هر جایی که کباب ترکی می‌دهند مردم صف می‌کشند، و روح ایثار تا حدودی با سودجویی محجوب می‌شود. علت این امر آن است که ما دارای دو شخصیت هستیم؛ یک شخصیت سودجویانه که متأثر از 200 سال هجوم فرهنگ و تمدن غربی است، و یک شخصیت ایثارگرانه‌ی توحیدی که در عمق جان ما قرار دارد. این دو شخصیت دائماً در حال ستیز با هم و قبض و بسط هستند. راه حل مشکل این است که اولاً: ما این ایثار و تواضع اربعینی را درست معنا کنیم و دائماً متذکر این حقیقت باشیم که تاریخی در حال فتح و گشایش است و نباید آن را با شخصیت غرب‌زده‌ی خود به حجاب ببریم و ثانیاً: نسبت‌مان را با همدیگر بر مبنای همین ایثارها تعریف کنیم و بفهمانیم شرط درک تاریخی که در حال ظهور است، ایثار است آن‌هم ایثاری تمام. دائماً این نسبت باید بازتعریف شود تا قبض آن ضعیف، و بسط آن رشد کند. با این‌همه فراموش نکنیم که طول می‌کشد تا به طور دائمی، روحیه‌ی ایثار، جایگزین روح سودجویی و حرص و دنیا طلبی ما شود. یک فرآیند تاریخی در مقابل ما است و نه یک حادثه و اتفاق تاریخی.

در امور فردی و در راستای اصلاح خود پیش از آن که علم پیدا کنیم که دروغ، امر قبیحی است، راحت دروغ می‌گفتیم. بعد که به قبح دروغ‌گویی عالم شدیم، باز هم دروغ می‌گفتیم ولی این دروغ‌گفتن‌های بعدی بر اساس عادات پیشین بود، به همین جهت بعد از دروغ‌گفتن می‌گفتیم کاش دروغ نگفته بودیم. مدتی به این منوال طی می‌شود تا آن جایی که دیگر همین که می‌خواهیم دروغ بگوییم متذکر قبح آن می‌شویم و از گفتن آن خودداری می‌کنیم؛ و این ماجرا ادامه می‌یابد تا آن جایی که دیگر «صداقت»، ملکه‌ی ما می‌شود. با توجه به این مثال می‌خواهم عرض کنم این تغییر که ما در مردم به دنبال آن هستیم تا در قضیه‌ی

اربعین و ظهور روح ایثار به آن ملکه‌ای برسیم که نیاز تاریخ ما است، یک حرکت زمان بر است. ما نباید انتظار داشته باشیم مردم به یک‌باره از آن زندگی سودجویانه با پشتوانه‌ای 200 ساله، به این حیاتِ توحیدی که با طلوع آن روبه‌روئیم؛ وارد شوند و به سرعت عادات گذشته را کنار بگذارند. این تغییر، زمان بر است و باید با صبر و پشت کار به آن رسید م‌یوس شد.

رسالت تاریخی ما نسبت به اربعین

موضوع تغییر از روحیه سودجویانه به روحیه ایثار در طول زندگی، هم برای زوآر و هم برای خدّام و میزبانان یک نیاز اساسی است تا آن را به عنوان یک حرکت تاریخی بشناسند و شخصیتی مطابق این فکر و فرهنگ در طول زمان وارد تاریخ کنند تا چیزی ماورای زندگی روزمره که غرب در مقابل ما ایجاد کرده، در مقابل ما گشوده شود. مطلوب حقیقی ما چنین سبکی از زندگی است. چرا شما وقتی ایثار خدّام را می‌بینید اشک تان روان می‌شود؟ اصلاً اشک، نماد چیست؟ جز این است که اشک، حکایت از یک طلب قلبی دارد؟ یعنی شما طالب حیات برتری هستید که در حرکات و سکناات این خدّام می‌بینید. درحقیقت ما با تحلیل درست این مسائل باید متوجه باشیم که تاریخ تواضع و ایثار، «آرام‌آرام» جای تاریخ سودجویی و تکبر را می‌گیرد. تاریخ‌ها همیشه مانند طلوع و غروب خورشید به آرامی طلوع و ظهور می‌کنند. شما به خود انقلاب اسلامی نظر کنید؛ ما سال 41 انقلاب را آغاز کردیم اما تا این انقلاب بخواهد به پیروزی برسد، 15 سال زمان برد. با 15 خرداد 42 و آن قتل عام مهیب و با تبعید امام در سال 43 و بعد دستگیری اعضای حزب مؤتلفه، گمان کردیم کار انقلاب تمام شد. اما دیدیم تازه پس از چندسال بعد از سال 43 امثال شهید مطهری شروع به تبیین حرکتی کردند که در سال 42 آغاز شده بود و انقلاب اسلامی آرام‌آرام جلو آمد تا در سال 57 به

پیروزی رسید. از خود پرسیده‌اید چه شد که از دکتر شریعتی به آن صورت چشم‌گیر استقبال شد؟ جز آن بود که حرکت دکتر شریعتی، ادامه‌ی همان طلبی بود که در سال 42 در مردم ایجاد شده بود؟ تا جایی که رژیم متوجه شد دیگر به جای روبه‌رویی با یک عده‌ی معدود از گروهک‌ها، با یک ملت روبه‌رو است. این فرآیند به آرامی پیش رفت تا به نقطه‌ی اوج خود رسید. در قضیه‌ی عبور ما از سیطره‌ی روح سودجویی و تکبر به روح و تاریخ‌ایثار و تواضع نیز این فرآیند وجود دارد. باید توجه داشته باشیم هنوز طبع تاریخ‌غربی بر روح ما غلبه دارد و عبور از این طبع به فطرت، زمان می‌برد و مسئولیت تاریخی ما در این رابطه باید تعریف شود. از سوی دیگر باید بدانیم برای این سیر، یعنی سیر از تاریخ گذشته به تاریخ‌ایثار اربعینی، نیازمند تعریف خاصی هستیم و این بسیار مهم است. ما در سال‌های اولیه‌ی انقلاب تعریفی آن‌چنانی از این حرکت نداشتیم، کارمان این بود که مانند دیگر دانشجویان آن زمان، صرفاً صحبت‌های دکتر شریعتی را دنبال کنیم و خواست‌مان یک خواست حدّ اقلّی و اجمالی، در این حدّ بود که شاه باید برود بدون آن که تعریفی تاریخی نسبت به حقیقت انقلاب اسلامی داشته باشیم. در ادامه با حضور علمای معتقد به حرکت امام یک نوع سبک زندگی دیگری که به اهداف حضرت امام خمینی «رضوان‌الله تعالی علیه» نزدیک بود تعریف و آغاز گردید و با عمل بر اساس آن تعریف و مطابق آن سبک از زندگی، آرام‌آرام مهیای پذیرش تمام انقلاب اسلامی شدیم. آن‌هایی که در ایام مبارزات قبل از انقلاب آن سبک زندگی را که با همراهی علمایی مثل شهید مطهری و شهید بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای برای خود تعریف و بر آن مبنا عمل کردند و به آن مقید ماندند، همان‌هایی هستند که امروز در عرصه‌ی مبارزه با انحرافات انقلاب پیشرو می‌باشند و امروز هم بار انقلاب بر دوش آن‌ها است. در این حرکت اربعینی هم مردم ما

هنوز تعریفِ مشخصی از این حرکت ندارند و آن‌هایی هم که چیزی از آن می‌دانند صرفاً در این حد می‌دانند که این اربعین‌ها به ما نشان می‌دهد می‌توان از روح سکولاریته و سودجویانه‌ی این تاریخ عبور کرد در حالی که این اجمال، باید به تفصیل بیاید و تعریف ما از این حرکت کامل شود و آن‌گاه با نوعی خودآگاهی تاریخی باید به سمت تعریفی رفت که در آن تعریف درک تاریخی این حرکت نهفته است تا آرام آرام بتوانیم به حیاتِ جدیدی قدم بگذاریم که ادامه‌ی غرب نیست تا مثل ملی‌مذهبی‌ها که با انقلاب اسلامی برخورد کردند ما با حرکت تاریخی اربعینی عمل نکنیم و تنها بخواهیم آمریکا پدرخوانده‌ی ما نباشد، ولی زندگی را همان زندگی غربی و با همان اهداف بدانیم. تاریخ شروع شده با این اربعین‌ها، یک نوع سبک زندگی معنوی خاصی را در بردارد که باید به عنوان یک رسالت تاریخی تعریف شود و شما ظهور آن را در ایثار و تواضع مشاهده می‌کنید. مگر جز این است که ما در اربعین به عینه می‌بینیم با سبک حیات معنوی می‌توان چه اندازه خوب عمل کرد؟ و مگر ریشه‌ی درمان تمامی تنگناها و مشکلات تاریخی ما - از حقوق‌های نجومی گرفته تا رشوه‌ها و بی‌تفاوتی‌ها - جز در گرو فهم این سبک از حیات معنوی و با نظر به این حرکت اربعینی ممکن است؟ البته باید تأکید کرد اگر ما بعد از پیاده‌روی اربعین، این روح تواضع و ایثار را با همان فرهنگ «آتش به اختیار» نهادینه نکنیم و آن را یک رسالت تاریخی ندانیم، تاریخ اربعین ظهور نخواهد کرد.

تاریخ اسلام با ایثار و تواضع انصار نسبت به مهاجرین شکل گرفت که همه‌ی دارائی‌های خود را با مهاجرین به نصف تقسیم کردند و مزه‌ی حضور در تاریخ اسلام را چشیدند. آیا ما نباید به اندازه‌ای که می‌توانیم از اموال خود به عنوان یک رسالت تاریخی برای ظهور تاریخی دیگر، صرف نظر کنیم؟ تاریخی که در آن این

اموال چندان به کار نمی آیند؟ این مسأله کار می برد اما خیلی مهم است. ما باید بدانیم برای ورود به تاریخی که خداوند در مقابل ما گشوده است، چه خصوصیاتِ باید داشته باشیم؟ مگر جز این است که وقتی از ظهورِ تاریخ اربعین سخن می گوئیم منظورمان همان ظهورِ تاریخی است که حضرت مهدی علیه السلام به آن نظر دارند؟ مگر تاریخ حضرت حجت علیه السلام غیر از تاریخ ایثار و تواضع است؟ حضرت مهدی علیه السلام در دفاع مقدّس ما نیز ظهوری خاص داشتند چون در آن جا نیز ایثار و تواضع به خوبی در صحنه بود.

به نظر می آید برای ادامه ی اربعین و برای عبور کامل از روح غربی باید بر روی ایثار و تواضع به عنوان حرکتی تاریخ ساز به صورت جدّی تفکّر و تمرکز کنیم. ایثار به این معنا است که من به هیچ وجه خودم و منافع دنیایی خودم را محور زندگی قرار ندهم به همان معنایی که خداوند در توصیف مسلمانان صدر اسلام می فرماید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر/9) آن ها بر خلاف امیال نفسانی خود ایثار می کردند هرچند خودشان به آن چه ایثار می کردند نیاز داشتند. به این معنا که دیگران را بر خودشان مقدم می داشتند تا زندگی معنای دیگری به خود بگیرد و صاحب نوعی دیگر از زندگی شوند. با این قبیل ایثارها است که تاریخ محمد و آل محمد صلوات الله علیه وعلیهم آغاز می شود. چه می شود که شهدای جنگ بدر وارد آن چنان ایثاری می شوند که حاضرند از فرط تشنگی شهید شوند تا رفیق شان، تاریخی که شروع شده است را ادامه دهد؟ این احساس، چیزی فراتر از یک ایثار اخلاقی و فردی است. این ها توجه به این معنا دارند که با این عمل شان، در ظهور تاریخ جدید سهیم می شوند. دقیقاً مانند حسّی که شهدای کربلا داشتند یا همان سخنی که شهید عزیز ما محسن حججی در وصیت نامه اش

می‌گوید، مبنی بر این‌که: «دعا کنید موثر باشم». این تأثیر یک نحوه حضور در تاریخ حق و سهیم شدن در یک فتح تاریخی است. ما هم اگر بخواهیم در تاریخ جدید حضور داشته باشیم باید تعریفی از زندگی ارائه دهیم که بر آن مبنای ایثار و تواضع به زندگی ما وارد شود و از این جهت بسیار لازم است که به دقت بر روی این دو خصوصیت تفکر کنیم و چه بسا برای ظهور آن تاریخ، خصوصیات دیگری نیز باید به این دو خصوصیت اضافه شود، ولی مهم آن است که در ابتدای امر این دو خصوصیت را از آن خود کنیم.

احساس حضور تاریخی؛ راز نجات از مشکلات

باید متوجه باشیم حرکت‌های بزرگ همیشه در ازای یک احساس حضور تاریخی پدید می‌آید. به شب‌های عملیات در جبهه‌های دفاع مقدس نگاه کنید. در کتاب «همپای صاعقه» این مسئله را به خوبی می‌بینید. سردارهای ما که خودشان یک جوان بسیجی و عاشق شهادت‌اند، خطاب به بسیجی‌ها، سخنانی با این مضمون می‌گویند که: بچه‌ها این یک فرصت استثنایی است که اگر چنانچه شما خوب عمل کنید اسلام سربلند خواهد شد.⁴ این احساسی که سرداران، خودشان را در تاریخ انبیاء و اولیاء شریک می‌دانند؛ باعث می‌شود تا کارهای بزرگی انجام بدهند.

⁴ - شهید مهدی باکری در سخنرانی پیش از عملیات بدر می‌گوید: بسم‌الله الرحمن الرحیم، اول این مطلب را بگویم وقتی شما را می‌بینم خوشحال می‌شوم. شما چهره‌هایی هستید که آبرو به اسلام و کشور دادید. با اطمینان قلب حرکت کنید و مطمئن باشید که مرکز قدرت که خدای تعالی است نصرت به شما عنایت داده است قدرت‌های دیگر پوشالی هستند این قدرت خداست که باقی است و خداست که وعده کرده است اگر نصرت دهید او را و شما را پیروز می‌کند و شکی نیست که اکنون شما حق تعالی، کشور اسلامی و اسلام را نصرت می‌کنید و آن روزی که انقلاب شروع شد ما هیچ نداشتیم پیروزی ما با دست خالی بدست آمد و بحمدالله تا به این جا رسیده‌ایم که امروز مورد توجه تمام قدرت‌های بزرگ هستیم و تمام قدرت‌ها در این فکرند که با این انقلاب چگونه برخورد کنند

با توجه به آن چه عرض شد؛ نظری داشته باشیم به انقلاب اسلامی که از چه زمانی ما گرفتار مشکلاتی چون حقوق‌های نجومی و اختلاس‌ها شدیم؟ جز آن است که تمام مشکلات ما از زمانی شروع شد که بعضی از کارگزاران و سیاستوران ما حس کردند که ادامه‌ی انقلاب اسلامی دیگر برایشان میسور نیست. پس باید به دنیای خودمان و به فرهنگ غربی بچسبیم. این‌ها همان کسانی بودند که برای انقلاب، زندان هم رفته بودند اما از ادامه‌ی تاریخ انقلاب مأیوس شدند و این احساس، احساسی بسیار خطرناک بود که آن‌ها گرفتار آن شدند. این که به این نتیجه رسیدند که انقلاب امکان ادامه‌ی حیات ندارد، ریشه در غفلتی داشت که متوجه‌ی حضور تاریخی انقلاب اسلامی و فرآیند ظهور تاریخی آن نشدند،

مطمئن باشید از قدرت‌ها کاری ساخته نیست شما جنود خدا هستید و پیروزی آن‌هایی که در ابتدا حرکت خودشان را شروع کردند با طمأنینه‌ی قلبی شروع کردند و از هیچ نترسیدند. قدرت‌های بزرگ از آن جهتی که در شما هست که آن ایمان به خداست خبر ندارند لذا دائم می‌گویند ما دارای مشک هستیم آنها دارای موشک هستند ولی ایمان ندارند. شما ایمان دارید قلب‌هایتان با مبدء نور و قدرت پیوند خورده است پیوندی ناگسستنی اما آنها این را نمی‌فهمند شما مورد نظر امام زمان هستید و از آنجا که ایمان و قدرت و امام زمان را دارید همه چیز دارید، پشتوانه شما الهی است باید این پشتوانه را حفظ کنید و وقتی ما چنین تکیه‌گاهی داریم از هیچ چیز نمی‌ترسیم. الان جمهوری اسلامی یعنی اسلام. و این امانتی است بزرگ که باید از آن حفاظت کنیم مطمئن باشید که پیروزی و مورد توجه حق تعالی. پیروزی آن است که مورد توجه حق تعالی باشید نه اینکه کشوری را بگیرید، اسلام دست ما امانت است و ما موظفیم تا این امانت را حفظ کنیم امروز شما در عبادت هستید مراکز شما مراکز عبادت است و همانطور که اشخاص حول کعبه می‌گردند و عبادت می‌کنند شما هم در سنگرها پتان عبادت می‌کنید. ما دفاع از حق تعالی و اسلام می‌کنیم و حق تعالی و اسلام شکست خوردنی نیست من هر شب به شما دعا می‌کنم انشاءالله موفق باشید خداوند شما را در کف حمایت خودش حفظ کند و توفیق دهد تا به مردم خدمت کنید سرافراز باشید انشاءالله و السلام علیکم ورحمةالله.

نفهمیدند انقلابی که برای تحقق‌اش مردم این‌همه شهید داده‌اند و ظرفیت این‌همه ایثار را در خود دارد، چیزی نیست که با اراده‌ی مستکبران ضایع شود، در حالی که حضرت حق وعده داده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه/120).

با نگاه به مردم عراق و احساسی که دارند متوجه می‌شویم آن‌ها خود را در آغاز یک تاریخ می‌بینند و در چنین احساسی در هر اربعینی با همدیگر و با مردم سایر کشورها، حضوری تاریخی به هم می‌رسانند. اگر مردم عراق از این احساس حضور تاریخی عدول کردند و این حرکت را یک عبادت فردی دیدند، دیگر این نوع ایثار که شما با آن روبه‌روئید ادامه پیدا نمی‌کند. اخیراً مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» صحبتی در رابطه با اربعین داشتند با این مضمون که جریان اربعین در نجات کشور ما مؤثر است. سؤال این است که اربعین چه جنسی دارد که در نجات کشور ما نیز مؤثر است؟ به نظر می‌آید قضیه از این قرار باشد که اگر ما انقلاب اسلامی را در ایران برپا کردیم، خودمان احساس تاریخی‌مان را گم کردیم. به واسطه‌ی این حرکت اربعینی متوجه تاریخی می‌شویم که توسط انقلاب اسلامی شروع شده و متذکر می‌شویم با این روح ایثار و تواضع اربعینی می‌توانیم از مشکلات و بحران‌هایی که برایمان پیش آمده نیز به‌خوبی عبور نماییم و این‌جا است که جایگاه کلام مقام معظم رهبری مشخص می‌شود. چه شد که در جنگ بدر آن ایثار بزرگ رخ داد؟ چون کسی که جانش را برای زنده‌بودن هم‌سنگرش ایثار می‌کرد، می‌دانست با این ایثار، در تاریخ جدیدی که اسلام به میان آورده سهم شده و ادامه‌ی حیات دیگر مبارزان را، حیات خودش می‌دانست اما در وسعتی بیشتر.

نجات ملت ما در احساس حضور در تاریخی است که شروع شده است و در اربعین اگر این احساس فراموش هم شده باشد، دوباره ظهور می‌کند.

اگر در همین راستا بتوانیم اربعین را به یک مکتب تبدیل کنیم، دیگر با پایان ایام پیاده‌روی نمی‌گوییم ایثار تمام شد. ما باید در کلاس اربعین، مکتبی پیدا کنیم که به حیات ما وسعت دهد. توجه کنید که حرف‌های بنده یک بحث اخلاقی نیست که از فردا بخواهیم در جامعه آن را پیاده کنیم. این جا بحث از ایجاد یک مکتب است که نیاز به تفکر و تعریف دارد.

سوالی که در رابطه با احساس تاریخی باید از خود داشته باشیم این است که وقتی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به ما می‌فرمایند دروغ نگوئید، منظورشان بیشتر همان دروغ‌هایی است که به عنوان یک گناه فردی مد نظر است یا آن دروغی که شخصیت تاریخی ما را تحت الشعاع قرار داده و جامعه را از بین می‌برد؟ اگر ملاک ما این باشد که چون مردم دنیا، ایرانیان و اخلاق و رفتارشان را زیر ذره‌بین دارند، ما دروغ نمی‌گوییم تا نگاه مردم دنیا نسبت به انقلاب اسلامی خراب نشود، برکات این راستگویی بسیار بالاتر از یک راستگویی است که یک فرد نسبت به فرد دیگر دارد. این مثال بود تا متوجه شوید حس تاریخی تا چه اندازه می‌تواند در اصلاح خلقیات ما بیش از توصیه‌های اخلاقی معمولی موثر باشد. لذا برای حل مشکلات و بحران‌های انقلاب، لازم است تا ما نگاهی جدی به جایگاه تاریخی‌مان داشته باشیم. بنده معتقدم بیش از این که توصیه‌های اخلاقی به زندگی ما جهت دهد، توجه به رسالت تاریخی است که می‌تواند به کار ما سامان بخشد، حتی همان جوانی که در فضای مجازی گرفتار برنامه‌های مستهجن است، وقتی شخصیت انقلابی او به صحنه آید در دفاع از حق، از من و شما بهتر به میدان می‌آید. روی این موضوع فکر کنید چرا این همه توصیه‌ی اهل‌البیت علیهم‌السلام به رعایت اخلاق، از سوی مردم آن‌طور که شایسته است پذیرفته نمی‌شود. واقع این است که این توصیه‌ها بریده از تاریخ تقابل حق با باطل و بدون آن حس تاریخی گفته می‌شود، در حالی که اخلاق ما یک

اخلاق تاریخی است برای حضور در تاریخی برتر، برخلاف اخلاق مشهوری که یک اخلاق فردی منفک از حس تاریخی است و ما را وارد عالمی که تقدیر تاریخی ما است، نمی‌کند. در حالی که اگر انسان‌ها بی‌عالم شوند معنای بودن خود را از دست می‌دهند. عالم‌داشتن همین چیزی است که شما در این پیاده‌روی تجربه می‌کنید و یک نوع گوش دادن به حقیقت است که بی‌صدا ندای خود را در جان ما به صدا درآورده، باید بگذاریم آن صدا همان‌گونه که هست با ما سخن بگوید و نسبتی با ما برقرار کند، زیرا آدمی نسبتی بیش نیست و بهترین نسبت، نسبت با حقیقتی است که از طریق امام حسین علیه السلام در تاریخ نمایان شده و همه بنا داریم در آن عالم وارد شویم، عالمی که حضرت سیدالشهداء علیه السلام ما را به آن می‌خواند، عالمی بسیار اصیل‌تر از آنچه فرهنگ مدرنیته در مقابل بشر گشوده، عالمی که راه‌گشای تفکر آینده است، تفکری که روی آن به سوی خدایی است که در تاریخ قدسی انقلاب اسلامی و حرکات اربعینی این دوران در حال ظهور است.

با نظر به این که از یک جهت می‌دانیم در راهی هستیم که مسیر آن به روشنی مشخص است، از جهت دیگر هنوز در وضعی نیستیم که این راه را با قدم‌های شایسته طی کنیم. ما حتی نمی‌توانیم بدون درنگ معنی کنیم که در کجای این راه قرار داریم. و این موجب می‌شود با تلاش بیشتر، چنین رخدادی را از ابهام درآوریم و یا هرچه بیشتر ابهام آن را کم کنیم. در این رابطه سؤال و جواب‌هایی که بعضاً رفقا در سایت «لب المیزان» نموده‌اند، می‌تواند کمک‌کار باشد که در معرض نگاه عزیزان قرار می‌دهیم:

راز جذبه‌ی شیعه به کربلا

سؤال شماره‌ی 17526- با سلام خدمت استاد عزیز: احتراماً به اطلاع می‌رساند در صورت توفیق الهی برای اینجانب از اول صفر تا اربعین به مدت 20 روز خادم زائرین اربعین حسینی در نزدیکی های کربلا خواهم بود، درخواست بنده این است که در صورت صلاحدید لطفاً به آدرس ایمیل بنده جملاتی در حد یک پاراگراف در خصوص اربعین ارسال فرمایید: بنابراین است که جملات شما در خصوص اربعین به دو زبان عربی و انگلیسی ترجمه شود و در حدود 10000 عدد به صورت بسته‌ی فرهنگی بین زائرین توزیع شود. در صورتی که از انجام این کار رضایت داشتید به دلیل این که ما قدری در انجام کار محدودیت زمانی داریم خوشحال می‌شویم که زودتر از فرمایشات شما بهره‌مند شویم. لازم به ذکر است هیچ‌گونه نامی از شما و یا هیچ‌کس دیگری در این کار برده نمی‌شود و فقط نیت این است که گروه ما در حماسه‌ی اربعین بتوانیم خادم خوبی باشیم. ان شاء ا... با تشکر

جواب - باسمه تعالی: سلام علیکم: شاید بتوانید از این جملات، نکاتی را برگیرید:

1- زائر اربعینی حسین علیه السلام، به انسان مصلحی تبدیل می‌شود که عزم تغییر تاریخ را در خود می‌یابد.

2- اربعین در این تاریخ، زمانِ سست‌شدن عهد انسان با فرهنگ سکولاریته است.

3- با حضور در رخداد اربعین، راه آینده‌ی جهان در مقابل ما گشوده می‌شود.

4- در پاس‌داشت اربعین روشن می‌کنیم هر حرکت توحیدی پس از اربعین خاص خود - یعنی پس از چهل‌روز - تازه شکوفا می‌شود.

5- بدون درک زمانه هیچ قدمی به سوی آینده‌ی خود نمی‌توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، آن زمان و زمانه‌ای است که با قرار گرفتن در آن و خودآگاهی نسبت به آن، می‌توانیم سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم.

6- راز اصلی تحقق کربلا آن طور که اصحاب حضرت اباعبدالله علیه السلام نسبت به امام‌شان عمل کردند در حُبّ نهفته است. اگر بخواهیم صحنه‌ای را نشان دهیم که توصیه‌ی قرآنی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»⁵ از طریق اصحاب امام به‌خوبی عمل شد، کربلا بود و اگر بخواهیم صحنه‌ای را نشان دهیم که برکات این توصیه به نمایش آمد، آن صحنه، صحنه‌ی کربلا است. از طریق این حُبّ بود که اصحاب امام حسین علیه السلام توانستند از صراط دنیا که ظهور صراط آخرت است بگذرند، به همان معنایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَ حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ الْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ».

اگر بخواهیم به لایه‌ای نهادین از لایه‌های کربلا آگاهی پیدا کنیم باید آن لایه نهادین را در حُبّی پیدا کرد که اصحاب حضرت اباعبدالله «علیه السلام» نسبت به آن حضرت به‌دست آورده بودند، در آن حدّ که مبادی میل محبوب خود را به مبادی میل خود ترجیح می‌دادند به همان معنایی که در محضر مبارک آن امام اظهار می‌داشتند: «إِنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ». این شعار به این معنا است که ما شما خانواده را ماوراء آن‌چه خودمان از خود سراغ داریم، پذیرفته‌ایم و از حرکات و تلاش‌های کسانی که امروز در رخداد اربعینی این تاریخ شرکت می‌کنند معلوم می‌شود که همه در جستجوی آن نوع ارتباطی هستند که اصحاب

امام با امام‌شان برقرار کرده بودند زیرا اینان نیز متوجه شده‌اند عصر و زمان امروزشان همان عصر و زمان امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت است و لذا زائران آن حضرت و خدمه‌ی محترم آن حضرت در نهایت ایثار نسبت به همدیگر قرار گرفته‌اند. زیرا همه متوجه‌اند در کربلا به دنبال رسالتی می‌باشند که در این تاریخ به دوش‌شان گذاشته شده و این با حُبّ امام حسین علیه السلام و وابستگی‌ها به آن حضرت به نتیجه می‌رسد.

راز کشتی که شیعه به کربلا دارد و تلاش دارد کربلا را کشف کند، در حُبّ به امام علیه السلام نهفته است. امامی که در کربلا به جای همه‌ی بشریت به صحنه آمده تا انسان، حقیقت خود را گم نکند.

برای کشف کربلا، آری برای کشف کربلا باید به شعوری دست یافت که تنها با حُبّ ظهور می‌کند. امام حسین علیه السلام برای طلوع آن حُبّ هر آنچه از دست‌شان برمی‌آمد انجام دادند تا ما در کربلا به تماشای تابلوی ایثار و محبت بنشینیم و حقیقتاً وارد منزل دینداری شده باشیم به همان معنایی که حضرت باقر علیه السلام می‌فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» مگر دین جز محبت چیز دیگری هست؟ تا آنجا که می‌فرمایند: «الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»⁶ دین محبت است و محبت همان دین می‌باشد.

کربلا به معنی زندگی در مرزهای دلنواز عشق به حسین علیه السلام و تنفر از طاغوت است تنفر از طاغوت در هر جلوه‌ای و در هر زمانی که می‌خواهد باشد، این یعنی زندگی و زندگی کردن و کربلا را از خود دانستن و در کربلا امر سرمدی را به

تماشا نشستن و امر الهی را به شفاف‌ترین شکل در قول و فعل امام دیدن، تا در هیچ زمانی یزید مدار حق و باطل نباشد. موفق باشید

پیاده‌روی اربعین، شیعه را از حجاب و دیده‌نشدن خارج خواهد کرد

سؤال شماره‌ی 10743- با سلام: همراه با یک گروه مستند ساز، عازم پیاده روی اربعین هستیم، خواستم در صورت امکان، اگر موضوع یا سوژه‌ای را در این جهت مناسب می‌دانید، راهنمایی بفرمایید. استاد، اگر می‌شود هم نظر خودتان را بفرمایید و هم بفرمایید به نظر شما اگر شهید آوینی زنده بود چگونه با این پدیده روبه‌رو می‌شد؟

ج- باسمه تعالی: سلام علیکم: آوینی آن شهید بزرگوار با دید نافذ خود چشم‌های بقیه را متوجه حقیقتی کرد که از طریق پیاده‌روی اربعین در حال وقوع است. حقیقت اتحاد روحانی تشیع برای تحقق تمدنی ماوراء تمدن‌های معمولی بشری. تحقق بازگشت به خویش‌تن تشیع است، تشیعی که شیعیان آن به جهت حکام جائز از همدیگر دور و بیگانه شده‌اند. از طریق دوربین باید نزدیکی عمیقی که شیعیان در ذیل امام حسین علیه السلام با همدیگر دارند به نمایش آید. هم‌زبانی تاریخی شیعه در حال وقوع است که البته آن هم‌زبانی، مستلزم گذشتن از عادات و اشتغالات روزمره است. هم‌زبانی مستلزم عهدی است که باید تجدید شود تا تاریخ جدید بنا شود. عشق به حسین علیه السلام موجب ظهور جان‌های مشترکی است که یک حرف دارند و آن حضوری مشترک در ایجاد سرنوشتی قدسی. تا به ندای حسین علیه السلام در عصر عاشورا گوش فرا ندهیم قادر به هم‌زبانی با همدیگر نخواهیم بود. لیک به ندای آن حضرت شروع شده و گشودگی حضور شیعه در پیاده‌روی اربعین، شیعه را از حجاب و دیده‌نشدن خارج کرده، تاریخی شروع شده تا شیعه

نشان دهد که چیست و راهپیمایی اربعین زمینه‌ای برای همین امر است. راهپیمایی اربعین در حال حاضر پس از انقلاب اسلامی، رویداد اصلی تاریخ ما است و محل تجلی تشیع است تا گشودگی و برافراشتن جدیدی به عالم برگردد.

تنها می‌توانید با دروین خود به مطالب نهفته در این حرکت اشاره کنید هر چند موضوع، موضوع بیکرانه‌ای است که تنها می‌توان به آن اشاره کرد. تاریخی است که بنا است بیش از پیش حقیقت خود را نشان دهد، چشم‌ها توان دیدن حقیقت را در بسیاری از جهات از دست داده‌اند، راهی که شیعیان پیاده بر آن گام می‌زنند راهی است به سوی حقیقت «وجود» که زمین را روشن خواهد کرد و زمان زیر پای راهپیمایان جاده‌ی اربعین پیچیده می‌شود تا زودتر به افق حضور حضرت مهدی علیه السلام برسند. این جاده؛ مکانی چون سایر مکان‌ها نیست، بلکه نقطه‌ای است برای شروع بای بسم‌الله به طرف صراط مستقیمی که کیلومترها از «مَغْضُوبٍ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّينَ» فاصله دارد. آن حوالت تاریخی که با اشراق خداوند بر قلب مبارک حضرت روح‌الله «رضوان‌الله تعالی علیه» شروع شد، در این راه حضور گسترده‌ی تاریخی خود را شروع کرده و دارد فضای بازی را می‌گشاید که در فتوح آن همه چیز از گذشته‌ی خود متمایز می‌شود، شما در این حالت تنها قادر به دریافت چیزی هستید که خدا بنا دارد به این ملت عطا کند بنابراین شما می‌توانید دوربین خود را در برابر بخشش الهی باز نگه دارید. امکان مفتوح بودن بخشش الهی را ظاهر توان کرد، او خود را آشکار می‌کند، ولی هر چشمی نمی‌تواند ببیند مگر چشمی که از استیلای ظلمات دوران آزاد شده باشد. خداوند اراده کرده است ما را در شرایط دیگری قرار دهد و از این جهت سختی‌هایی را باید در این راه تحمل کرد، ولی از عنایت و رحمت الهی مأیوس شد تا پوشیدگی حقیقت، به ناپوشیدگی تبدیل شود. هر آغازی همواره پیکار با خلاف آمد عادت را در بر دارد و لذا شما با زیرساخت‌های آماده

روبه‌رو نیستید، باید خودتان تاریخ جدید را بسازید و این کار آسانی نیست. این هنر بزرگ قرن ما است. موفق باشید

با این اربعین تعرض انسان به اومانیسیم شروع شده است

سؤال شماره‌ی 17810- با عرض سلام خدمت استاد گرانقدر: الحمدلله بر ما این توفیق حاصل شده است که از محضر شما پیرامون اربعین همچون سایر مسائل بهره‌مند شویم و نگاهی متفاوت به عالم اربعین پیدا کنیم. شکر که توفیق زیارت اربعین نصیبمان گشته و ان‌شاءالله دعاگویتان هستیم. اما سوالی که ذهن ما را درگیر کرده این است که حال که هنگامه حضور ما در میدان اربعین فرا رسیده، با توجه به فهم و نگاه تاریخی که اجمالاً حاصل گشته باید به دنبال چه گمشده‌ای در اربعین باشیم؟ در زیارت اربعین به دنبال جست و جوی چه باشیم؟ نقش ما در اربعین چیست؟ چگونه می‌توان در خدمت حرکت عالم اربعین بود؟ و سوالاتی از این دست. از استاد عزیز تقاضا داریم اگر امکان آن وجود دارد ما را در فهم این مسائل یاری نمایید. پیشاپیش از حسن توجهتان تشکر می‌کنیم و ان‌شاءالله هر چه زودتر توفیق درک حضوری از محضرتان را هم پیدا کنیم.

جواب: باسمه تعالی: سلام علیکم. حضور در پیاده‌روی سال‌های اخیر به معنای «امکان حضور در تاریخی دیگر» است تا معنای «حضور تاریخی» تبیین شود و زائر متوجه باشد با چه احساسی باید حضور تاریخی خود را در رخدادی که ظهور کرده است دریابد که البته این مشکل‌ترین موضوع این تاریخ است از آن جهت که باید ماورای عقل مدرن به موضوعی نظر کند که فعلاً در حال تولد است و خود را در طی یک فرایند می‌نمایاند و از درون جان آدمیان سر برمی‌آورد و در قول و فعل‌شان سریان می‌یابد.

بدون درک زمانه، هیچ قدمی به سوی آینده‌ی خود نمی‌توان برداشت و رخداد اربعین در این تاریخ، زمانی است که می‌توانیم با قرارگرفتن در آن، سرنوشت خود را از بند غرب آزاد کنیم و تاریخ پایان‌یافتگی غرب را نشان دهیم که این همان تاریخ سست‌شدن عهد انسان با سکولاریته و اقامه‌ی رابطه‌ی انسان با خداست.

با این اربعین تعرض انسان به اومانیسیم و تقلیل گوهر آدمی، شروع شده است و چیزی در انسان این تاریخ رخ داده و بر هستی او حاکم گردیده که دیگر نمی‌تواند در تاریخی زندگی کند که قوام آن را اومانیسیم شکل داده است. ما همان‌طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راه آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می‌شود. به همین معنا ما در تاریخی هستیم که اربعین به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راه آینده‌ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهمات بشر غرب‌زده قدم نخواهیم زد. عرایضی در این رابطه در کتاب اربعین حسینی و حضور در تاریخی دیگر شده است. موفق باشید

چه بگویم که چگونه خداوند در زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام چه حرف‌هایی با ما دارد!!

سؤال شماره‌ی 10862- سلام استاد: زیارت قبول. میشه بفرمایید کربلا چه خبر

بود و شما چه دیدید؟ با تشکر

جواب: باسمه تعالی: سلام علیکم: انسانی بس عظیم و بزرگ در مقام عصمت

و طهارت به نام حضرت حسین بن علی علیه السلام در کربلا حقایقی را به نمایش گذارد که بس عظیم بود که تنها انسان‌های معصوم توان دیدن آن را داشتند و در

زیارت‌نامه‌هایشان آن نگاه را عرضه نمودند و بنده در بین عمل آن امام و نگاه این امام سعی داشتم با زیارت‌نامه‌های مأثور از امامان، به حقیقت کار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نظر کنم و خدا را شکر می‌کنم که به تصدیق محتوای آن زیارات مفتخرم و ارزش معارفی که دنبال کرده‌ام را در تصدیق مضامین زیارت اربعین و زیارت اول از زیارات امام حسین علیه السلام یافتم. چه بگویم که چگونه خداوند در زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام چه حرف‌هایی با ما دارد!! موفق باشید

امام حسین علیه السلام با دلی به وسعت همهی عالم هستی در کربلا ایستاده است و تاریخ را مدیریت می‌کند

سؤال شماره‌ی 10888 - سلام علیکم: آیا امام حسین علیه السلام جزئیات واقعه کربلا را از قبل وقوع می‌دانستند؟ آیا از حمله به خیام و شهادت 6 ماهه و معجز و ... خبر داشته‌اند؟ من رو سیاه می‌گویم اگر خبر داشته‌اند قبل از شهادت جسمی واقعاً متوفی شده‌اند و این قالب بدن مبارکشان به اذن الله متحرک بوده!! حال شما در موقع شنیدن خبر 6 ماهه چگونه است؟؟ برای من زنده ماندن کسی چون طاهرزاده با شنیدن خبر کربلا بعد از این که خود را شناخته معادله غیر قابل حلی شده! خدا صبرتان دهد همه بگید امین.

جواب: باسمه تعالی: سلام علیکم: ولیّ الله با سعه‌ی وجودی که دارند تمام ظرفیت‌های عالم را می‌شناسند و اگر از یک طرف هیچ عاطفه‌ای تحمل نمی‌کند که زینب کبری علیها السلام آن اسوه‌ی عفاف و حیا بدون هیچ پوششی در سر از کربلا تا شام در منظر دید نامحرمان باشد و تصور آن نیز برای بنده همراه است با فشار شدید قلب، از طرف دیگر ولیّ الله متوجه‌اند چه برنامه‌ای حضرت حق در إزاء این حرکت در سنت خود دارد که یک نمونه‌اش خیزش بیست میلیونی اربعین است که

پس از هزار و چهارصد و اندی سال می‌تواند این چنین مردم را بسیج کند تا ملت‌ها به تاریخ دینی و قدسی خود برگردند. امام حسین علیه السلام با دلی به وسعت همه‌ی عالم هستی در کربلا ایستاده است و تاریخ را مدیریت می‌کند و لازمه‌ی این مدیریت آن چیزهایی است که امثال من و شما حقیقتاً نمی‌توانیم تحمل کنیم و خداوند ما را از اجر این بی‌قراری محروم نکند. خدا می‌داند بعضاً پیش آمده که نزدیک بوده قالب تهی کنم. موفق باشید

در پیاده روی اربعین در میان شیعیان عرب بیشتر در چه موضوعاتی تبلیغ کنیم؟

سؤال شماره‌ی 17631- با عرض سلام و خسته نباشید: اگر ممکن است توضیح بدهید که ما طلاب در پیاده‌روی اربعین در میان شیعیان عرب بیشتر در چه موضوعاتی تبلیغ کنیم؟

جواب: باسمه تعالی: سلام علیکم: 1- توجه به برادری اسلامی داشتن و نظر به آیه‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (200/2 آل عمران) 2- تشکر از خادمین زوار 3- امیددادن به ظهور حضرت در همین بسترِ اخیرِ رخدادِ اربعین 4- شاید مطالعه‌ی کتاب «اربعین حسینی، امکان حضور در تاریخی دیگر» که بر روی سایت هست، نکاتی را در این رابطه که زبان‌تان برای طرح موضوعات باز شود، در اختیار‌تان قرار دهد. موفق باشید

اربعین امری فراتر از عادات

سؤال شماره‌ی 17776- باسمة تعالی: با سلام؛ استاد اجازه دهید دل‌نوشته‌ای

که از اربعین دارم را خدمتتان عرض کنم بلکه از فشار درونی‌ام که مرا در بر گرفته، رهایی یابم.

نمی‌دانم این اربعین، این «رازگونه‌ی تاریخ» را به چه بخوانم؟! نه می‌شود دانستش، نه می‌شود نوشتش، نه می‌توان خواندش، و هزاران نه‌ی دیگر... فقط می‌دانم که باید در حیرت زده‌گی، گیجی و سر درگمی نظاره‌گرش بود؛ انگار باید در آن قرار گرفت و در حضور پر معنای آن غایب شد، به مانند قطره در میان دریا. اصلاً مگر می‌شود از «سِرِّ»، جز به اشاره سخن گفت تا وجهی از جوهش را در هر دوره ظهوری باشد؟! چه خوش گفت شاعر که: «حقیقت را به هر دوری ظهوری ست» آری این حقیقت بی‌متها را نه می‌شود و نه ظرفش هست که یک‌جا و یک‌باره به نظاره نشست. حقیقت عاشورا به مانند خورشیدی ست که تاب ماندن به پیش آن را کسی ندارد، آنقدر شدید است که هر کس بخواهد به آن نزدیک شود هلاک خواهد شد، حال چه در لباس حق باشد، چه در لباس طاغوت. چرا که عاشورا محل ابراز حضور و وجود نیست، روز عاشورا محل «مستهلک شدن» است محل «فنا و نابودی هر غیری» است با این تفاوت که عده‌ای حسینی می‌شوند و عده‌ای یزیدی. آنقدر حرارت عاشورا شدت دارد که کسی نمی‌تواند با «من» خود که چیزی جز «وهم» نیست در آن قرار گیرد. توان دیدن، فهمیدن و درک عاشورا برای کسی نیست بل باید آن را در جلوه‌ی رقیق شده‌اش، به نظاره نشست. «اربعین» همان تجلی‌گاه و مشهد عاشوراست. اگر کسی بخواهد واقعیت عاشورا و حسین علیه السلام را در متن و جای‌جای تاریخ ببیند، باید اربعین را به تماشا نشیند. «کلُّ یوم عاشورا» را کجا می‌شود تاویل و تعبیر و تفسیر کرد؛ إلا با اربعین؟! آری اربعین

داستان‌ها، رازها و نگفته‌ها در سینه دارد که گاه گاهی «سری» از آن راز بی‌منتها برایمان فاش می‌شود و ما را به حیرت و سکوت وامی‌دارد. «اربعین» آمده است تا بشریت را به سمت و سوی «امت واحده‌ی» محمدی، اشارت و بشارت دهد. «اربعین» این بارانِ کثیرِ محبت آمده است تا رودهای جاری حیات را به دریا‌های خروشان فطرت برساند، و این دریاها را به اقیانوس بی‌نهایی به نام اباعبداللّه علیه السلام منتهی کند. آری اباعبداللّه علیه السلام، همان کلمه‌ی واحدی است که با «اربعین» به تاریخ آمده تا آدمی را به «بندگی‌اش» یعنی همان اصل فراموش شده‌ی بشر برگرداند. عالمی که امروز در آن قرار داریم عالمِ کثرات و اراده‌های معطوف به نفسانیت بشر است که طلب قدرت و طاغوتی‌گری دارد. بشرِ امروز حرف از مرگِ خدا می‌زند و حیات خدا را در گذشته جا گذاشته، به نحوی که گویی عالم امروز مطلقاً تهی از خداست، و تنها به فرهنگ انتزاعی و حصولی نگاه به معبود اکتفا کرده و به تبع این نگاه، می‌خواهد حسین علیه السلام را هم در حدود 1400 پیش دفن کند و تنها بر سر مزار او فاتحه‌ای بخواند. اما «عاشورا» در لباس «اربعین» همان خون حیات‌بخش در رگه‌های تاریخ است. «اربعین» کلمه‌ی «اُنسی» است که با زینب علیها السلام به صحنه آمد و فراهم کردن اُنس، کارِ مادر است و این زینب است که مادرانه آمده تا همه را به خانه‌ی اُنسِ انسانیت دعوت کند، اُنس یعنی یگانگی بشر، فراتر از هر مذهب و ایدئولوژی و جریان، و فانی شدن ذیل محبت و «امر ولایت». امروزه بشر بی‌سرپناه و یتیم شده است و نیاز به تکیه گاهی حقیقی دارد، و این زینب است که مادرانه برای فرزند بی‌پناهِش آغوش گشوده و تکیه گاهی برای آرامشش شده. امروز آدمی آن قدر دچار پوچی و قهرِ طاغوتِ نفسانی شده که دیگر یأس، سر و پایش را گرفته و انگار نمی‌خواهد و نمی‌تواند در دل این زشتی‌ها هیچ زیبایی را ببیند و زینب آمده تا با «صبرِ مادرانه»، «ما رأیت إلا جمیلاً» را ذره ذره حتی در غل و زنجیر

طاغوت یزیدی هم که باشی یادت بدهد و همان طور که او، اسارت را در غل و زنجیر کرد؛ آمده تا بشر را فرا تر از «اسارت عادات» سیر دهد و متذکر «اذانِ هستی» که شهادت به «لا اله الا الله» است بشود تا بتوانیم آن به آن از «لا اله» که نفی هر خدایی است با «الإله» سیر کنیم و تمام هیمنه‌ی کاخ یزیدی را بر سرش فرو بریزیم و به «الله» برسیم.

جواب- باسمه تعالی: سلام علیکم: چه خوب نگاهی به اربعین انداخته‌اید!

گوارایتان باد. موفق باشید

پیاده‌روی اربعین و گوش دادن به ندای بی‌صدای هستی

سؤال: سلام بر استاد بزرگوار: جناب استاد بهترین طلب در اربعین چیست؟

جواب- باسمه تعالی: سلام علیکم: احساس حضوری که خداوند برای ما در

این تاریخ تقدیر کرده است، نیاز اصلی و مهمّ ما است. ما همان‌طور که در سنن الهی قرار داریم، اگر از حضور خود در آن سنن آگاه شویم راه آینده نسبت به آن سنن در مقابل ما گشوده می‌شود. به همین معنا ما در تاریخی هستیم که اربعین به صورتی خاص ظهور کرده که اگر از حضور خود در این رخداد آگاه شویم، راه آینده‌ی تاریخ ما در مقابل ما گشوده خواهد شد و دیگر در توهمات بشرِ غرب زده قدم نخواهیم زد.

رخداد تاریخی، یک نوع آشکارشدن است برای جان انسان، مثل فهمیدن‌های معمولی نیست، انسان در آن واقع می‌شود و اگر نسبت به آن خودآگاهی پیدا کند می‌تواند از آن تغذیه کند و با آن هماهنگ گردد، در آن صورت به داخل آن رخداد کشیده می‌شود و در آن حالت امری معنادار، اعتبار خود را بر آن فرد یا ملت حاکم می‌گرداند و به آن ملت خطاب می‌کند و آن ملت آن معنا را از خود

می‌کند و حاضر می‌شود با آن زندگی کند و به آن آری بگوید و آن را از خود کند.

ما در اربعینی که این سال‌ها ظهور کرده است، در داخل رخدادهای حقیقت این دوران قرار می‌گیریم قبل از آن که فکر کنیم چگونه باید به آن باور داشته باشیم. پیش‌فهمی است در امری معنادار و معنوی که در «سنت» رخ می‌نمایاند و در افق درونی انسان‌ها عالمی را به آن‌ها عطا می‌کند و انسان‌ها در آن عالم از خود، فهمی خاص پیدا می‌کنند. وظیفه‌ی ما جهت تفسیر این رخداد، توجه به پشت‌صحنه‌ی آن است تا بیرون از فرهنگ مدرنیته، فهم تازه‌ای از خود پیدا کنیم و وارد تاریخی اثرگذار شویم.

در پشت‌صحنه‌ی رخداد اربعین، آدمی به ندای بی‌صدای هستی گوش می‌دهد و با زبان، آن را آشکار می‌کند. زیرا حقیقت، صامت نیست و در هر دوران سخنی دارد و باید با گوش سپردن به آن، با زبانی مناسب، آن حقیقت را آشکار کرد. در این صورت است که انسان در عین داشتن سخنی اصیل، به معنای خود دست می‌یابد که آن معنا، ارتباط با حقیقت وجود است و پاسخ‌دادن به دعوت و ندای بی‌صدای حقیقت، و گرنه انسان‌ها همچنان در بی‌معنایی به سر می‌برند. در یک کلمه، ندای بی‌صدایی هست که در پیاده‌روی اربعین باید به آن گوش داد تا در برگشتن، زبانی مناسب تبیین آن صدا به میان آوریم. موفق باشید.

خوش‌سلیقگی‌های شیعه در زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

سؤال: سلام علیکم: سؤال بنده بیشتر در این رابطه است که این پیاده‌روی

اربعین، چه ربطی به زیارت امام حسین «علیه‌السلام» دارد که به ما دستور داده‌اند در

اربعین به زیارت آن حضرت بروید؟ و اساساً آیا این حرکت مورد تأیید رهبری و علما می‌باشد؟

جواب: باسمه تعالی: سلام علیکم: زیبایی‌های حرکت شیعه همیشه حیرت‌آور است. اعمال امّ داود را که در 13 تا 15 ماه رجب می‌توان انجام داد با آن همه برکات که شرط آن روزه‌داری است با اعتکاف در این ماه همراه می‌کند تا «نور» علی نور» باشد. پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام رفتن که در روایات ما هست از یک طرف، و در اربعین به زیارت حضرت رفتن که حضرت امام عسکری علیه السلام بر آن تأکید دارند و آن را نشانه‌ی تشیع می‌دانند، از طرف دیگر را در حماسه‌ی پیاده‌روی اربعین جمع می‌کند تا هویت تشیع را که حقیقت اسلام است به نمایش بگذارد. بنده در متنی که روی سایت تحت عنوان «حضور تاریخی ما در راستای اربعین حسینی» به عنوان سرفصل سخنرانی‌ام هست، عرایضی داشته‌ام، شاید کمک کند. این که امسال ملاحظه می‌فرمایید در موضوع اربعین سازمان حج و زیارت وارد شد به جهت تأکید مقام معظم رهبری «حفظه الله» بود و اساساً وقتی از عاشورا سخن گفته می‌شود شامل لوازم آن از جمله اربعین نیز می‌شود. شما از حرکت جابر بن عبدالله انصاری آن صحابه‌ی صاحب اسرار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و تلاشش برای زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در اولین اربعین غافل نباشید، زیرا او متوجه است که با حفظ نهضت حضرت سیدالشهداء علیه السلام اسلام در فضای خفقان اموی محفوظ می‌ماند و امیدی را که امویان با شهادت حضرت داشتند را، ناامید کرد و نگذاشت کربلا فراموش شود. بحثی در کتاب «کربلا؛ مبارزه با پوچی‌ها» صرفاً در رابطه با زیارت اربعین شده تا جایگاه اربعین جهت حفظ نهضت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و به بارنشستن حرکت آن حضرت معلوم شود. موفق باشید

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته